

شانزده روز نارنجی برای زنان در دنیای که هنوز نارنجی نشده

آیدا قجر

کارزار شانزده روزه مبارزه با انواع خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۱ توسط دو مرکز «هدایت جهانی زنان» و «زنان برای زنان، خشونت و حقوق بشر» که در آن زمان بیست کشور عضو آن بودند، اعلام کردند که می‌خواهند کارزاری جهانی به راه بیاندازند تا گستردگی خشونت علیه زنان را در دنیا بازتاب دهند. رنگ سمبلیک این کارزار نارنجی است اما انگار هنوز خشونت علیه زنان هر روز ادامه دارد.

اختصاص این شانزده روز به مبارزه برای رفع خشونت از زنان، به چندین مناسبت بین‌المللی اشاره دارد. ۵۲ نوامبر که روز جهانی منع خشونت علیه زنان است، روز نخستین این کارزار به حساب می‌آید و تاریخچه آن به سال ۱۶۹۱ و مقاومت سیاسی مدنی خواهران میرابل در مقابل دیکتاتوری تروخیو برمی‌گردد. ۹۲ نوامبر که روز جهانی زنان مدافع حقوق بشر است. البته در سال‌های اخیر نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری از تهدیدات گسترده و در خطر بودن جان این مدافعان خبر داده و بر لزوم ایجاد ساز و کاری در حمایت از آن‌ها تاکید کرده است.

روزهای ماه دسامبر

مناسبت دیگر روز اول ماه دسامبر است یعنی روز جهانی ایدز. پدیده‌ای که در تمامی جهان رو به پیشرفت است و همچنان در برخی از کشورها از جمله ایران تابوی اجتماعی شناخته می‌شود. نه آموزشی برای مقابله با آن وجود دارد و نه شناختی نسبت به آن ایجاد شده. در نتیجه مبتلایان به بیماری ایدز در همه جای جهان و خصوصا کشورهای توسعه نیافته از تنهاترین مردمان هستند که جامعه یا آن‌ها را نپذیرفته یا در مقابل پذیرش آن مقاومت نشان می‌دهد.

ششم دسامبر مناسبت دیگری است که در این شانزده روز کارزار جهانی ارج نهاده می‌شود. ساعت از چهار بعد از ظهر روز ششم دسامبر سال ۹۸۹۱ گذشته بود که مارک لپین وارد دانشگاه پلی‌تکنیک مونتریال شد. این جوان ۵۲ ساله با در دست داشتن تفنگ مینی-۴۱ و چاقوی شکاری وارد یکی از کلاس‌ها شد، زنان و مردان را از هم جدا کرد و گفت از فمینیسم و فمینیست‌ها متنفر است. او ابتدا ۶ زن را در آن کلاس به گلوله بست و سپس در مسیر کلاس دیگر، ۸ زن دیگر را کشت. ۰۱ زن و ۴ مرد را نیز مجروح کرد. او پس از این کشتار، تفنگش را به سمت خود نشانه رفت و خودکشی کرد.

روز پایانی این کارزار، دهم دسامبر تعیین شده. یعنی روز جهانی «حقوق بشر» که یونسکو بر آن نام نهاده است. تاریخچه این روز به پیمان بین‌المللی «اعلامیه جهانی حقوق بشر» برمی‌گردد که در دهم دسامبر سال ۸۴۹۱ پس از پایان جنگ جهانی دوم در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. اعلامیه‌ای ۰۳ ماده‌ای که سازمان ملل پس از تصویبش از اعضای خود خواست تا متن آن را به گونه‌ای منتشر کنند که «در مدارس و موسسات آموزشی پخش گشته، به نمایش گذاشته و خوانده شود.» در این اعلامیه تمامی انسان‌ها فارغ از جنسیت، رنگ، نژاد، ملیت، طبقه و هر خصلت دیگری، برابر شناخته می‌شوند.

با وجود این تاریخچه و کارزارهایی که هر سال در مقابله با خشونت علیه زنان شکل می‌گیرد، همچنان در چهارگوشه جهان زنان هر روز مورد خشونت‌های مختلف قرار می‌گیرند. همان‌طور که بان‌کی مون، دبیر کل سازمان ملل به زنان حاضر در برنامه «جهان را نارنجی کنید» که روز ۱۲ نوامبر برگزار شد، گفت: «آمارها وجود خشونت علیه زنان را تایید می‌کنند. اما آنچه سخت است، درک دلیل این خشونت‌هاست. چرا مردان به زنان و دختران خشونت می‌ورزند؟ چرا جوامع قربانیان خشونت را سرزنش می‌کنند؟ چرا دولت‌ها نمی‌توانند جنایت علیه زنان را متوقف کنند؟ چرا جهان نمی‌خواهد زنان نقش خود را به طور کامل ایفا کند؟»

به گفته او مساله خشونت علیه زنان، موضوع «مرگ و زندگی» است: «در برخی کشورها ۰۷ درصد زنان خشونت فیزیکی یا جنسی را از سوی شریک خود تجربه کرده‌اند. در برخی کشورها ۰۴ تا ۰۷ درصد جنایت‌هایی که بر زنان صورت می‌گیرد از سمت همسرشان است.»

در حالی که آمار دقیقی از میزان خشونت وارده علیه زنان وجود ندارد، اما آخرین گزارش‌ها از شواهد موجود می‌گوید ۴۳ درصد زنانی که دچار مشکلاتی در سلامت خود هستند از تجربه خشونتی که دیده‌اند خبر داده‌اند. در بیشتر موارد خشونت علیه زنان از سوی نزدیک‌ترین افراد خانواده اتفاق می‌افتد. کم‌تر از ۰۴ درصد زنانی که مورد خشونت قرار می‌گیرند، آن را گزارش می‌کنند. زنانی که خشونت را تجربه کرده‌اند دو برابر زنان دیگر با احتمال سقط جنین و افسردگی مواجه‌اند. ۳۴ درصد زنان در ۸۲ کشور اروپایی خشونت را تجربه کرده‌اند. بر اساس برخی پژوهش‌ها، آمار تجربه خشونت و آزار جنسی در فضاهای عمومی ۲۹ درصد است.

در عین حال بیش از ۰۰۷ میلیون زن زنده در جهان وجود دارد که در کودکی ازدواج کرده‌اند. حدود ۳۳۱ میلیون دختر در جهان ختنه شده‌اند. زنان نیمی از قربانیان قاچاق انسان در سراسر جهان هستند. از هر سه کودک قربانی قاچاق، دو کودک دختر هستند. در اتحادیه

اروپا یک زن از میان هر ۰.۱ زن، از ۵۱ سالگی تجربه خشونت سایبری دارد. ۳۲ درصد زنان دگرپاش نیز گزارش داده‌اند که از سوی شریک مرد یا زن خود مورد خشونت قرار گرفته‌اند.

هرچند دست‌کم ۹۱۱ کشور جهان قانونی ضد خشونت خانگی به تصویب رسانده‌اند که البته ایران در میان آن‌ها نیست. ۵۲۱ کشور درباره آزارجنسی قانون دارند و ۲۵ کشور درباره تجاوز زناشویی قانون تصویب کرده‌اند.

مقاومت در مقابل پذیرش گستردگی خشونت علیه زنان را می‌توان در همین ۵۲ نوامبر سال جاری در شبکه‌های اجتماعی مشاهده کرد. اگرچه کاربران سعی کردند با هشتگ **#نه_به_خشونت_علیه_زنان** این روز را پاس بدارند و از انواع خشونت‌هایی که دیده‌اند، روایت کنند اما جبهه‌های مقابل خود مشاهده کردند که مدام خشونت به مردان را یادآور می‌شد. بی‌آن‌که کسی توجه کند اگرچه خشونت در هر شکل آن محکوم است و جنسیت نمی‌شناسد اما طبق گزارش‌ها و پژوهش‌های بسیار ثابت شده گستردگی، انواع و شدت خشونت علیه زنان بسیار بیشتر از مردان است.

اما چرا جهان مقابل پذیرش وجود خشونت علیه زنان چنین مقاومت می‌کند؟

گیسو جهانگیری، معاون فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و رییس بنیاد حقوق بشری و فرهنگی آرمان شهر به «خانه امن» می‌گوید: «اگر بحث فوکو را قبول داشته باشیم که در رابطه قدرت مساله سلطه گروهی بر دیگری و این رابطه اساس روابط اجتماعی است، طبیعتاً استمرار جامعه مردسالاری بر پایه قدرت و سلطه‌ای است که می‌توانند بر گروه دیگر یعنی زنان داشته باشند. یکی از اشکال سلطه، خشونت است که در حوزه عمومی و خصوصی خود را نمایان می‌کند. آمران و عاملان آن هم قدرت سیاسی است و هم قدرت نهادهای دیگر اجتماعی و هم خانواده که جلوه‌های آن را در مجموعه حیات خود نشان می‌دهد.»

به روایت جهانگیری، این مجموعه ابزارهای قدرت در جامعه مردسالاری باعث شده زنان برای مبارزه با آشکارترین اشکال خشونت مثل خشونت‌های فیزیکی، کشته شدن زنان توسط اعضای مرد خانواده، تجاوز جنسی، ممانعت از اشکال مختلف استقلال فردی مانند درس خواندن، ازدواج و سفر توفیق‌هایی در عمومی ساختن این فضا داشته باشند. تلاش‌های بسیاری شده تا تعریف اشکال خشونت و به کرسی نشاندن این‌که این نمونه رفتارها خشونت است و نه حق «طبیعی» «بنا به» عرف «یا» عادت «یا» روال «جا بیفتد. تلاش‌هایی که البته کافی نیست.

این کنش‌گر حقوق بشر در ادامه توضیح داد که اگرچه ناقدان جامعه مردسالاری متوجه هستند که «اشکال ناپیدا یا کم‌تر آشکار خشونت نسبت به زنان در قلب نابرابری میان ۰.۵ درصد جامعه جهانی با نیم دیگر آن همچنان جریان دارد. پس هنوز باید در مبارزه خود و ایجاد پذیرش عمومی در خصوص مجموعه فرهنگ انسانی با رابطه ناعادلانه و غیرمساوی کوشید. چراکه اصل این نابرابری و رابطه قدرت جنسیتی با مجموعه فرهنگ‌ها و تجربیات کشورهای مختلف در آمیخته و عموماً به عنوان روال عادی از روابط انسانی محسوب می‌شود. زیر سوال بردن این رابطه قدرت یعنی زیرسوال بردن مجموعه ریشه‌های روابط اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی.»

به باور جهانگیری شاید به همین دلیل است که کنوانسیون امحای تمامی اشکال خشونت علیه زنان و روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان قادر نیستند به تنهایی «زیربنای روابط انسان‌ها را در جهان تغییر دهند». زیرا «بدون مشارکت فعال و همه‌جانبه مردان و تغییرات بنیادی در فرهنگ، اقتصاد، سیاست، قوانین و روش‌های حکومت‌داری چه در کشورهای دموکراتیک و چه استبدادزده، رسیدن به جهان برابر امکان‌پذیر نیست. در واقع تنها تغییر فردی افراد یا مذاکره در یک خانواده یا محل کار نمی‌تواند مجموعه‌ای چنین سنگین، قدیمی و جهان‌شمول را تکان دهد.»

نایب رییس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر به عنوان نمونه از کانادا مثال می‌آورد که اگرچه نخست‌وزیر جدید گفته کابینه‌اش باید به شکل مساوی از زنان و مردان بهره بگیرد، می‌تواند از نظر سمبلیک زیبا باشد و در سطح جهان با مشارکت سیاسی زنان دستاوردهای بسیاری داشته باشد» اما مجموعه روابطی که باعث می‌شود زنان شهروند درجه دو محسوب شوند زیر سوال نرفته است.»